

شعر شیعی فارسی و عربی در گذر تاریخ

دکتر نوگس انصاری^۱

چکیده

جایگاه بالای هنر شاعری در میان شیعیان و شیفتگان اهل بیت، گنجینه‌ای بی نظیر از شعر عربی و فارسی را به میراث نهاده که قطعاً عاطفه و احساس پاک و خالص نسبت به ائمه اهل بیت (ع) انگیزه اصلی سرودن بسیاری از این اشعار بوده است.

از آغاز شکل‌گیری گرایشهای شیعی میان دو ملت ایران و عرب، تفاوت شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایشان در طول سالها، شعرمتعهد شیعی دو زبان را به عنوان بخشی از ادبیات آن تحت تأثیر قرار داده، اما علی‌رغم این تفاوتها شاعران شیعی گاه یکسان عمل کرده‌اند، امری که شباهت میان ادبیات شیعی دو ملت را موجب می‌شود. پس از بحث مقدماتی درباره شعر شیعی، با نگاهی به تاریخ آن و بررسی وضعیت آن در بین دو ملت، روند تحول این شاخه از ادبیات متعهد را از آغاز تا دوره معاصر با نگاه مقایسه‌ای مشخص کند.

تاریخ حاکی از آن است که شعر شیعی در زبان فارسی از آغاز حرکت خود تا قرن‌ها بعد، شاهد تحول و تغییر چشم‌گیری نبوده، حال آنکه شعر عربی در همان سالها و قرنهای نخستین، شاهد درخشش شاعران برتر و مضامین و اسلوبهای جدید و نوآوریها بوده است. همچنین روند تحول شعر شیعی فارسی و عربی از آغاز تا دوره معاصر نشان از دو حرکت و سیر تحول متفاوت - صعودی و نزولی - بوده است.

واژگان کلیدی: شعر شیعی، شعر فارسی، شعر عربی، ادبیات تطبیقی.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین nansari@ikiu.ac.ir

همواره در میان قشر هنرمند و ادیب جامعه، افرادی بوده‌اند که عشق به مکتب اهل بیت (ع) آنها را واداشته تا با ذوق سرشار قلم به دست گرفته و دل نوشته‌های خود را بر صحیفهٔ تاریخ به ثبت برسانند. این ادبیات غنی اعم از نظم و نثر با ویژگیهای منحصر به فرد خود، همواره در بستر تاریخ بر جریان کلی ادبیات تأثیری شگرف به جا نهاده، که علم به زوایای مختلف آن، عظمت این شاخهٔ تناور را روشن می‌سازد. این جریان دینی به‌ویژه در ادبیات عربی باعث گردید تا آن را «از نظر عقلانیت، سیاست، عاطفه و احساس سرشار گردانند.» (امین، ۱۹۵۲، ج ۳: ص ۳۱۵)

ادبیات دینی و آیینی دو ملت ایران و عرب تجلی‌گاه تفکر و اعتقادات و شور و شعور آنان بوده که ادبیات منظوم و منثور اهل بیت (ع) اعم از شعر، خطبه، دعا و کلمات قصار تنها قسمتی از این ادبیات را به خود اختصاص داده است، افزون بر آن جوشش عشق و محبت به این خاندان در ضمیر انسانهای پاک طینت، خالق ادبیاتی گشته که شعر عاشورا گسترده‌ترین میراث آن محسوب می‌شود. ظلم و ستمی که در طول تاریخ از زمان رسول خدا و ائمهٔ اطهار بر امامان و پیروان ایشان رواداشته شد، باعث گردید تا میراث ادبی آنها «منعکس‌کنندهٔ فریاد اعتراض بر ظلم و ظالم در هر زمان و مکان و منادی انقلاب و قیام در شرق و غرب زمین باشد.» (شبر، ۱۴۰۹، ج ۱: ص ۸)

برخی، این ادبیات را ادبیاتی جدید نامیده‌اند، ادبیاتی که در فکر و استدلال و درک مسائل مختلف مسیری نو پیموده و دفاع همه جانبه از اصول و حقایق اهل بیت، گفتگوی سودمند، عاطفه و صداقت در احساس، پایه‌های اصلی آن بوده و با این اصول طرحی کاملاً نو و جدید در ادبیات در انداخته است. (طه حمیده، ۱۴۰۹: ص ۱۱)

اگر چه ادبیات در برگیرندهٔ نظم و نثر بوده، اما آنچه مقصود نظر ماست، وادی زرخیز ادبیات منظوم است. ویژگی مهم شعر شیعی «در تعهد نهفته است، شعری که متضمن پیامی الهی و انسانی و هماهنگ با فطرت سلیم بشری است.» (لؤلویی، ۱۳۸۴ ش: ص ۳) البته «صرف متعهد بودن فضیلت نیست؛ بلکه تعهد به قضایای شریف و بزرگ و فدا کردن زن و فرزند و خون در راه آن تعهدی است که مطلوب می‌باشد.» (کیلانی، ۱۹۴۷ م: ص ۳۱) تعهد نسبت به رسول حق و خاندان پاکش، پای‌بندی به اصول و ارزشهای الهی و انسانی، صبر و پایداری در راه عقیدهٔ دینی و ایستادگی برای برپایی عدالت، زیباترین و مؤثرترین وجوه تعهدی است که پیروان اهل بیت را به مبارزاتی نستوه بدل ساخته

است. تعهد شعر شیعی است که آن را در رأس دیگر آثار قرار داده، شاعر متعهد به واسطه التزام خود به اصول و ارزشهای دینی و عقیدتی هرگز منافع و اغراض مادی و شخصی خود را در شعر دخیل نمی‌کند، به همین خاطر در باب مدایح دینی آنها را «از مقوله شعر متعهد می‌شمارند نه هنر مجرد». (حکیمی، ۱۳۵۸ش:ص ۲۳۴) شاعر آنگاه که قصد ستایش و مدیح مردان حق و رهبران دینی می‌کند، نه به دنبال چاپلوسی و دریافت صله، بلکه فقط و فقط جلب رضای الهی را در نیت دارد و این یعنی صداقت در بیان.

هدفمندی را باید از دیگر ویژگیهای این ادبیات دانست «اساساً یکی از مهم‌ترین اهداف ادبیات (شعر) شیعی، نوعی هدایت‌گری مذهبی در قالب انواع ادبی با پرداخت هنری موضوع است.» (ضیائی، ۱۳۸۴ش:ص ۱۴۴) لذا رهیویان حقیقی هنر دینی هرگز به دنبال بازی با کلمات و تصویرگریهای بی‌مورد و تکلفهای کلامی در شعر خود نبوده‌اند.

اما شالوده اصلی این شعر، عاطفه و احساس ناب شاعر است. عاطفه چنان تأثیر عمیقی در تکوین شعر به جا گذاشته که برخی شعر شیعی را مولود آن می‌دانند، عاطفه حزن و اندوه و خشم (امین، همان:ص ۳۰۰؛ طه حمیده، همان:ص ۳۱۵). غم و اندوه بر مصائب وارده به اهل بیت پیامبر و خشم و غضب از ظلم و بیداد حاکمان زمانه نسبت به آنان. اما نوع دیگری از عاطفه را نیز باید در شکل‌گیری این ادبیات دخیل دانست، عشق و دلدادگی به خاندان پیامبر که گذر زمان نه تنها از آن نکاسته؛ بلکه سختگیریهای حاکمان روز به روز بر شدت آن افزوده است. (کیلانی، ۱۹۴۷م:ص ۸۴) این ادبیات در بین دو ملت ایران و عرب مسیری پر پیچ و خم طی کرده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به اهمیت این ادبیات در میان دو ملت ایران و عرب و تفاوتها و تمایزهایی که بنا به تفاوت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی در آن به وجود آمد نگاه مقایسه‌ای به جریان شکل‌گیری شعر شیعی در دو ملت و چالشها و تحولاتی که در مسیر تاریخ تاکنون شاهد بوده، خالی از فایده نخواهد بود. چرا که این بخش از ادبیات تا کنون به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار نگرفته است.

مقاله حاضر تلاش دارد تا با نگاه دقیق به سیر حرکت این جریان ادبی مشخص کند: آیا شعر شیعی به عنوان رنگ غالب ادب شیعی در میان دو ملت عرب و ایران مسیری یکسان طی کرده است؟ چه مسائلی که برخاسته از جامعه دو ملت بوده و موجب تمایز شعر دو ملت شده است؟

عواملی که موجب رشد و یا ایستایی این ادبیات گردیده چیست؟ از این رو تاریخ تحول جریان شعر شیعی در میان دو ملت ابتدا به صورت مستقل بررسی، سپس به مقایسه آن دو می‌پردازیم.

۱- تحول شعر شیعی در ایران و عرب

۱-۱: شعر شیعی عربی

زمان و محیط به عنوان دو بستر تکوین و رشد ادبیات، تأثیر مستقیم و غیر قابل انکاری در تحولات آن به جا می‌گذارد. شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و جزآن همه و همه نقشی عمده در دگرگونی ادبیات ایفا می‌کند. شعر شیعی نیز به عنوان یک بخش مهم از ادبیات اسلامی از این قاعده مستثنی نبوده و نیست. این ادبیات با توجه به زمان و مکان نشو و نمای خود، تحت تأثیر سیاستمداران و سردمداران قدرت در کشورهای مسلمان، رخدادها و حوادث مهم زمان، تمدن و فرهنگ حاکم و تفکرات و باورهای رایج در جامعه و عوامل بسیار دیگر، رنگ خاصی به خود گرفته که آن را از عصر و دوره‌های دیگر متمایز ساخته است. قشر هنرمند به عنوان سرچشمه-های جوشان شعر با لطافت روح و طبع حساس خود، تحت تأثیر این شرایط، آثاری را به جامعه ادبی عرضه کرده‌اند که از نظر زبان، تصویر، تفکر، سبک بیان و دیگر ویژگیها متفاوت بوده، در برخی ادوار رو به قدرت نهاده و گاه روند نزولی طی کرده است.

از دیدگاه برخی معاصران اختلاف سطح فکری و فرهنگی در ادوار مختلف، گستردگی و یا تنگنای محدوده مکانی ادبیات و ادیب که منبع الهام عناصر ادبی او محسوب می‌شود، همچنین وجود امکانات و شرایط لازم در نزد یک ادیب در زمانی خاص و فقدان آن در نزد دیگر ادیبان، از جمله عوامل قوت و ضعف یک ادبیات در زمان و مکان‌های متفاوت می‌باشد. (نعمه، ۱۴۰۰ق:ص ۹۴)

قصیده حجرین عدی در مدح امیر المؤمنین به عنوان اولین اشعار مذهبی محسوب شده، سبک و بیان این شعر نیکو است، اما معنا و عاطفه آن در سطح پایین و ساده‌تری قرار دارد، به گونه‌ای که عقاید و تفکرات شیعه تنها به صورت اشاره و کلی در آن نمود یافته، نمی‌توان آن را در ردیف شعر شیعه قلمداد کرد. (همان:ص ۹۵)

باید گفت نام شیعه در بسیاری موارد با شعر و ادبیات آئینی گره خورده است. مسأله ولایت امیرالمؤمنین و غضب خلافت، باعث شد تا حادثه عظیم و سرنوشت ساز غدیر، توجه شاعران را معطوف خود سازد و غدیریات را در تاریخ ادبیات شیعی به وجود آورد. فضایل و مداخل علی (ع) بر

زبانها جاری شد، شاعران ماجرای سقیفه را تقبیح کردند و مقام ولایت و خلافت بر مؤمنان را شایسته او دانستند. ویژگی شعر شاعران مذهبی در عصر راشدی و اوایل عصر اموی، خشم و حزن است که در قالب هجا و مدیحه و رثا و استدلال آوری و یا در شکل دعوت به جهاد و جنگ سروده شده، این اشعار گاه تأثیر برانگیز و حزن آور است و گاه آکنده از کینه و خشم.

اما چنانچه گفتیم گاه وقوع برخی حوادث تاریخ ساز در جوامع، تأثیری عظیم در ادبیات آن به جا گذاشته و با داخل کردن مضامین جدید و ویژگیهای متفاوت باعث دگرگونی کامل آن می-گردد. عاشورا از حوادث مهم و عظیمی است که تحول چشمگیری در ادبیات عربی به خصوص ادبیات و شعر مذهبی ایجاد کرد. این واقعه با تأثیر در جانهای شیفته اهل بیت (ع)، ادبیات و شعر مذهبی را وارد مرحله جدیدی کرد. شاعران با قلم نافذ و کلام شیوای خود به دفاع از حقانیت اهل بیت و بیان مظلومیت آنان بر خواستند.

برخی حادثه کربلا را حد فاصل دومرحله ادبیات غنی و پر بار شیعه به عنوان ادبیات شیعی می دانند. ادبیاتی که در مرحله ابتدایی خود، تنها بیان عشق راستین شاعران به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، مدح بی‌ریا و خالصانه آنان و یا مقارنه میان خلفا و استدلال صریح بود. (طه، همان:ص ۱۲۴) حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع) جرقه‌ای بود که با افروختن آتش احساسات ولایی، عنصر حزن، خشم، حماسه و مبارزه را وارد ادبیات دینی کرد و رنگی تازه و بی‌نظیر به آن بخشید. این شعر در دوره امویان بیش از هر چیز تحت تأثیر ظلم بنی‌امیه نسبت به امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) او بود. شاعران با شعر خود بر مصائب اهل بیت گریستند، شوقی ضیف مهم‌ترین ویژگی متمایزکننده این شعر را در عصر اموی همین حزن و گریه آن می‌داند، اشک و ناله بر حسین (ع) و فرزندان بعد از او چون زیدبن علی و یحیی. (ضیف، ۱۴۲۷ق، ج ۲:ص ۳۱۵) او در ادامه می‌افزاید: البته علاوه بر گریه در رثای اهل بیت و شهیدان آن، خونخواهی نیز از دیگر ویژگیهای ادبیات این دوره است و این هر دو بذر کینه و نفرت شدیدی در دل‌های شیعیان نسبت به بنی‌امیه کاشت که نتیجه آن دعوت به قیام و مبارزه برضد آنان شد. (همان:ص ۳۱۷)

کمیت بن زید اسدی از شاعران به‌نام و نوآور عصر اموی است. او یک سال قبل از حادثه کربلا به دنیا آمد، با حضور او در عرصه ادبیات، شعر شیعی سبک جدیدی را به خود دید که پیش از آن هرگز آن را تجربه نکرده بود. او «اولین کسی است که با استدلالهای قوی و بسیار، سبک احتجاج

و استدلال را بنا نهاد و بنا به گفته جاحظ، کمیت اولین کسی است که راه استدلال را پیش روی شیعه باز کرد.» (الأمین، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۱۶۹) این سبک جدید کمیت نه تنها در شعر شاعران بعد از او؛ بلکه در جریان کلی ادبیات عربی این دوره تأثیر شگرفی گذاشت و به عنوان سبکهای عمده شعر عربی مورد استقبال دیگر شعراء قرار گرفت. چنانکه بعد از بیان محبت خود نسبت به اهل بیت (ع) علی رغم آزار دشمنان برای اثبات خلافت برای اهل بیت (ع) به خویشاندی آنان استدلال می کند که شایسته تر به خلافت پیامبر بودند:

بَنِي هَاشِمٍ رَهْطُ النَّبِيِّ فَإِنِّي
وَأَرْمِي وَ أَرْمِي بِالْعَادَاةِ أَهْلَهَا
بِهِمْ وَ لِهِمْ أَرْضِي مَرَارًا وَ اغْضَبُ
وَ إِنِّي لِأَوْذَى فِيهِمْ وَ أَوْنَبُ
فَإِن هِيَ لَمْ تَصْلِحْ لِحَى سِوَاهُمْ
فَإِنَّ ذَوِي الْقُرْبَى أَحَقُّ وَ أَوْجِبُ

فرزندان هاشم، قوم پیامبر (ص) که برای آنان و به خاطر آنان خشنود می شوم و به خاطرشان خشمگین، دشمنان اهل بیت (ع) را دشمن می دارم و در راه آنان آزار می بینم و مورد سرزنش واقع می شوم. و اگر هیچ گروهی شایستگی آن را نداشته باشند تنها اهل بیت پیامبر (ص) شایسته تر و محق تر هستند. (الامینی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ص ۱۸۴)

ویژگی بارز شعر این دوره جنبه حزبی و سیاسی آن است. شاعران عصر اموی هر یک منتسب به یکی از احزاب (اموی، خوارج، بنی زبیر، شیعه) بودند و اشعارشان را در حمایت از اصول و معتقدات حزبشان می سرودند. «کمیت، علاوه بر استدلال، مدح بنی هاشم را با حمله به بنی امیه همراه کرد.» (الحوفی، ۱۹۶۵م: ص ۲۰۱) می توان گفت حمله به خصم نیز از جمله ویژگیهای شعر شیعی این دوره است، همچون این شعر کمیت:

فَقُلْ لِبَنِي أُمِيَّةٍ حَيْثُ كَانُوا
أَجَاعَ اللَّهُ مَنْ أَشْبَعْتُمُوهُ
إِنْ خَفَتِ الْمَهْنَدُ وَ الْقَطِيعَا
وَ أَشْبِعَ مَنْ بَجُورِكُمْ أَجِيْعَا

به بنی امیه بگو در هر جا که هستند، حتی اگر می ترسی که بر تو شمشیر بکشند یا تو را از خود برانند، خداوند آن را که شما او را سیر کردید گرسنه گرداند و آن که به ستم شما گرسنه ماند، سیر گرداند (شبر، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ص ۱۸۹)

حس و شکنجه و کشتار مردم، به ویژه شیعیان که بنی امیه بغض و کینه شدیدی نسبت به آنها در دل داشتند، باعث شد تا شاعران با اصل تقیه و پنهان کردن اعتقادات و باورهای قلبی خویش،

جان خود را از گزند کینه توزیهای امویان در امان نگه دارند. به همین خاطر است که کمیت «به عنوان اولین شاعر عصر اموی، اشعار خود را در مدح بنی‌هاشم، استدلال بر حقانیت آنان و هجو بنی‌امیه سرود، اما بنابر اصل تقیه در نزد شیعه، بعد از هجو بسیار امویان آنان را مدح کرد.» (الشایب، ۱۹۷۶م: ص ۲۴۰) از دیگر شاعران برجسته این دوره می‌توان به سید حمیری اشاره نمود که درباره مصائب اهل بیت نیز قصاید مشهوری سروده است.

عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ أَتَوْا أَحْمَدًا
بَخْطَةً لَيْسَ لَهَا مَوْضِعٌ
فَاتَهُمُوهُ وَ انْحَنَتْ مِنْهُمْ
عَلَى خِلافِ الصَّادِقِ الْأَضْلَعِ

شگفتا از جماعتی که طرح و نقشه‌ای را برای پیامبر آوردند که جایگاهی نداشت. پس او را متهم کردند و قلبهایشان برخلاف نظر پیامبر راستین متمایل شد. (الحمیری، بی‌تا، ص ۲۶۲) برخی از پژوهشها با بررسی ادبیات شیعی این دوره، ویژگیهای چندی را برای آن برشمرده‌اند، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انعکاس سیاست دینی: شعر شیعه ارتباطی عمیق با حزب آن و دردها و آرمانهایش دارد. محبت خود را نسبت به اهل بیت (ع) اظهار و بر کشتگانش مویه می‌کند. در درستی و حقانیت تشیع و حق مسلم آن در خلافت دلیل و استدلال می‌آورد و بر خصم خویش حمله می‌برد؛

۲. غلبه عنصر سیاست

۳. سوز و حرارت احساس: زیرا شعر ایشان برخاسته از عواطف قوی و راستین آنها است؛

۴. تناسب اسلوب با انگیزه سرودن: به هنگام حمله به امویان، شعر، اسلوبی قوی و پرخروش به خود می‌گیرد، زیرا مجسم‌کننده خشم و کینه آنها است و به گاه دفاع از حق شیعه در رسیدن به خلافت و دادن مژده رجعت امام، شعر با سبکی آرام به پیش می‌رود و در بیان اندوه و حسرت، سبک شعر، سراسر حزن و اندوه و حسرت است. مدایح شیعه نیز از فخامت و استواری بالایی برخوردار است. (الحوفی، ۱۹۶۵ م: ص ۲۱۸ - ۲۱۱)

از نظر محتوای شعر عصر اموی، مضامینی چون طلب ثواب و شفاعت را می‌توان برشمرد، مضمونی که در شعر شاعران پیامبر در دوره اسلامی نیز وجود داشت.

هَلُمَّ قَاطِبْ غَدًا شَفَاعَتَهُ
أَوْ لَا قَرِدِ حَوْضَهُ مَعَ النَّاهِلِ

هان بیا و فردای قیامت شفاعت او را طلب کن و یا همراه با ساقی وارد در حوض کوثر شو.

(ابن قتیبۀ، ۱۴۱۸ ق:ص ۶۲۰)

بیت الرسالة و النبوة و الذ
 إِنِّي عَلَّقْتُ بِحُبِّهِمْ مُتَمَسِكًا
 يَنْ نَعُدُّهُمْ لِدُنُوبِنَا شُفَعَاءُ
 أَرْجُو بِذَاكَ مِنَ الْإِلَهِ رِضَاءُ

خاندان رسالت و پیامبری و کسانی که آنان را شفیع در برابر گناهان خود می‌سازم. به دامان محبت آنان متوسل شد و به واسطه آن از خداوند طلب رضا و خشنودی دارم. (الحمیری، همان: ص ۳۲۸)

اما در این زمان، گرایش شاعران در آوردن این موضوع بیشتر شد. «این ویژگی موجب خلوص و فطری شدن شعر گشته، آن را از تکلف و پیچیدگی و مبالغه‌های آزار دهنده که شعر را از چارچوب تعهد به اصول اسلامی خارج می‌کند، دور ساخته است.» (نصرالله، بی تا: ص ۴۶)

دوران حکومت بنی‌امیه سپری شد و قدرت سیاسی به عباسیان منتقل گردید. با تغییر حکومت و داخل شدن عناصر جدید در آن، جامعه مسلمان عرب شرایط جدیدی را از نظر فرهنگی، سیاسی، علمی و ادبی تجربه کرد، عصر طلایی ادبیات عربی آغاز گردید. کسانی بر مسند خلافت تکیه زدند که خود از خاندان پیامبر و بنی‌هاشم بودند، لذا انتظار می‌رفت که این دوران، زمان شکوفایی ادبیات منظوم شیعی نیز باشد.

قبل از استقرار کامل دولت عباسی و در ببحوجه انتقال قدرت « ادیبان شیعه فعالیت‌های چشمگیر را آغاز کردند، آنان آشکارا اعتقادات دینی و گرایش‌های سیاسی خود را در شعر منعکس کردند، احساسات فروخورده‌شان را علناً به رشته نظم کشیدند و تفکر شیعه را بسط دادند.» (نعمه، ۱۴۰۰ ق:ص ۱۰۲)

با روی کار آمدن عباسیان، شعر دینی وارد میدان جدیدی شد، زیرا تمام استدلال‌های علویان در حقایق‌شان برای خلافت، اعم از وراثت، نص و شایستگی آنان مربوط به زمان امویان بود، اما اکنون که خلافت به خاندان هاشمی منتقل شده بود، علویان خود را در برابر استدلال‌های جدید دیگری یافتند، اینکه کدام یک در کسب میراث پیامبر شایسته‌تر است و احادیث بر حقانیت کدام یک دلالت دارد. (طه حمیده، ۱۴۰۹ ق:ص ۱۶۳)

عباسیان هاشمی نسب که با شعار «الرضا من آل محمد» به قدرت رسیده بودند، نیز نتوانستند چهره منافقانه خود را در زیر شعارهای حق طلبانه خویش پنهان کنند، آنان «پس از اینکه بر تخت سلطنت نشستند، روش خود را عوض کردند، نسبت به اولاد علی و پیروان آنان بی‌اعتنایی نمودند و به شعرا دستور دادند تا فرزندان علی را مورد سب قرار داده و حق خلافت را از آنان سلب نمایند.» (مغنیه، ۱۳۴۳ش: ص ۱۶۳) اما رفتار و برخورد بنی‌عباس با علویان بسیار فراتر از بی‌اعتنایی و دشنام دادن بود، آنان در ظلم و جنایت به ائمه (ع) و شیعیان آنان، گوی سبقت را از امویان نیز ربودند.

أرى أميةً معذورين إن قتلوا
و لا أرى لبني العباس من عذر

اگر بنی امیه را در کشتن اهل بیت (ع) معذور بدانم برای بنی‌عباس هیچ عذر و بهانه‌ای قبول نمی‌کنم (دعبل الخزاعی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۹۸)

ألا ليسَ فعلُ الأوّلينَ و إن علا
علی قُبِحَ فعلُ الآخرینَ بزائد

هان اعمال گروه نخست-بنی‌امیه- بیشتر از عمل زشت گروه دوم-بنی‌عباس نیست اگرچه بسیار است. (الرضی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۴۱۲)

زندانی کردن ایشان، شکنجه روحی، مسموم کردن، تبعید، کشتار و دیگر سختگیریهای حکومت باعث شد تا شاعران این دوره نیز چون متقدمان خود، ناچار به تقیه و پنهان کردن اعتقادات و محبت خود شوند.

شوقی ضیف در این مورد می‌گوید: شاعران با این شیوه، دعوت پنهانی را برای جذب مردم برگزیدند، اما نتیجه امر این شد افرادی به گرد شیعه حلقه زدند که ظاهرشان با باطنشان یکی نبود، شاعران شیعه با کمک تقیه، مذهب حقیقی خود را پنهان داشتند و حتی بسیاری از آنان نسبت به عباسیان اظهار دوستی نمودند و در مدح ایشان اشعار بسیاری سرودند، برخی چون منصور نمری پا فراتر نهاده و شعر خود را وقف اثبات حقانیت عباسیان در خلافت نمودند. (ضیف، ۱۴۲۷ق ج ۳: ۳۰۸ - ۳۰۷) منصور نمری از شاعرانی است که در دربار هارون الرشید مقام و مرتبه بالایی داشته اما با این وجود اهل تقیه و در دل دوستدار اهل بیت بوده است.

نَفْسِي فداءَ الحُسَيْنِ حينَ غدا
علی سنّام الاسلام و الكاهل

جانم فدای حسین، آن زمان که به سوی مرگ خروجی بدون بازگشت داشت. روزی که تیغ خود را در حمایت از اسلام بر کوهان و پشت آن نهاد. (اسلام را به شتری تشبیه کرده است.) (ابن قتیبه، همان: ص ۶۲۰)

از دیگر شاعران شیعی عصر عباسی می توان از ابوتمام، دعبل، شریف رضی و مهیار دیلمی یاد کرد. با این اوصاف نمی توان گفت همه شاعران این دوره، راه تقیه در پیش گرفته و اعتقادات و عشق خود را نسبت به اهل بیت و خشم و کینه خود را نسبت به دشمنان پنهان کرده باشند. چه بسیار شاعرانی که دست و زبان خود را در این راه از دست دادند. دعبل شاعر آوازه اهل بیت، چنان با صراحت و شجاعت بر دشمنان تاخت که مورد کینه خلفا قرار گرفت و از دیار خود آواره شد.

يا أمة السوء ما جازيتَ أحمدَ عن
حُسنِ البلاءِ على التَّزِيلِ و السُّورِ

ای امت اهل بدی پاداش نیکویی به پیامبر به خاطر قرآن و سوره های آن ندادید. (در مقابل اجر رسالت جوابی شایسته ندادید). (دعبل الخزاعی، همان: ص ۱۹۶)

او خود می گوید: من ۵۰ سال است که تابوت خود را بر دوشم حمل می کنم اما کسی را نمی یابم که مرا به صلیب کشد. «تاریخ شیعه گواهی می دهد که همیشه شیعیان علیه ظلم و جنایت و استبداد مبارزه کرده اند و ادبیات و اشعار آنان مملو از مبارزه علیه آنان استعمار و استبداد است.» (مغنیسه، همان: ص ۲۳۳)

یکی دیگر از ویژگیهای شعر شیعی در ادبیات عصر عباسی، جنبه تصویرگری آن است، احمد الشایب دعبل را به عنوان پیشگام و مبدع این طریقت معرفی می کند. (الشایب، ۱۹۷۶م: ص ۲۳۳) از طرفی دردوران خلافت برخی از عباسیان، شاعران نیز به مانند امامان شیعه و پیروان آنان، از آزادی بیان بیشتری برخوردار بودند. همچون زمان خلیفه ابن المعتز که خود دارای نبوغ شعری بوده و اشعار چندی در مصائب اهل بیت (ع) و حادثه عاشورا دارد. او در مدح امیر المؤمنین (ع) می گوید:

علیٌّ یظنُّونَ بی بُغضَه
فهلَّا یُسوی الکُفْرَ ظنُّوه بی

آنان گمان بغض علی را بر من دارند. پس آیا بغض علی برابر با کفر نیست که چنین کمائی به من دارند.

سپس در ادامه در مورد شهادت امام حسین (ع) می سراید:

وَلَا عَجَبٌ غَيْرُ قَتْلِ الْحُسَيْنِ
ظِمَانٌ يُقْصَى عَنِ الْمَشْرِبِ
لَيْسَ كَانَ رَوْعِنَا فَتَقْدَهُ
وَفَاجَأَهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْسَبْ

جز کشتن حسین شگفتی وجود ندارد که او را تشنه و به دور از آب کشتند. اگر فقدان و از دست دادن او ما را به وحشت انداخت و از جایی که نمی‌پنداشت بر او وارد شد. (الاب شیخو، ۱۴۱۹ق:ص ۱۷۱)

در دوران خلافت مأمون نیز از فشار وارده بر علویان کاسته شد «این امر موجب افزایش شاعران و ظهور آشکار روح تشیع در شعر گردید و فرهنگ و سبک جدید و روح حاکم بر جامعه، بر شعر سایه انداخت.» (نعمه، همان، ص: ۱۰۴)

دوران طولانی خلافت عباسیان، همواره شاعران یک سبک و اسلوب را در پیش نگرفتند، بلکه با گذشت زمان و ظهور گرایشهای جدید در جریان شعر عربی، شعر شیعی نیز متأثر از روند کلی شعر گردید. «از جمله با ظهور ابوالعلاء معری، روح فلسفی در شعر راه پیدا کرد.» (همان، ص: ۱۱۰) و به تدریج تعابیر واصطلاحات فلسفی بیش از پیش وارد شعر شد و تحلیل فلسفی و کلام و مبالغه شعری از مرز اعتدال گذشت و تا حد زیادی شعر در مجاز و تأویل فرو رفت که نمونه آن را در نزد ابن‌ابی‌الحدید می‌توان یافت.

يَا مَنْ لَهُ رَدَّتْ ذَكَاءٌ وَلَمْ يَفْزْ
بِنظيرها من قبل الا يوشع
يَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ لَا يَثْبِيهَ عَنْ
خوض الحمام مُدَجِّجٍ وَ مُدْرَعٍ
لَوْلَا حُدُوثُكَ قَلْتُ؛ إِنَّكَ جَاعِلٌ أَلِ
أرواح في الأشباح و المُستنزع

ای کسی که خورشید به خاطر او بازگشت و پیش از او کسی جز یوشع نبی به مانند آن نائل نشده بود. ای کسی که گروه‌ها را در هم می‌شکنی و هیچ زره‌پوش و سرتاپا مسلحی او را از وارد شدن بر حوض مرگ مانع نمی‌شود. اگر مخلوق نبودی، می‌گفتم: تویی بخشنده روح و گیرنده جانز. (شبر، همان، ج: ۴، ص: ۵۵)

این ویژگی غالب ادبیات دینی به‌ویژه ادبیات شیعه تا عصور متأخر بوده است. (همان، ص: ۱۱۴) با حمله مغول و سقوط خلافت عباسی، جامعه اسلامی عرب شاهد تحولات جدیدی گردید، دوره فترت و انحطاط ادبی آغاز شد. با وجود حجم وسیع تألیفات در علوم مختلف، شعر این دوره روند نزولی در پیش گرفت، و جز شاعرانی معدود چون ابن‌فارض، بوصیری، طغرای، شاب ظریف و جز

آنان صحنهٔ ادب از حضور بزرگان خالی و دوران نامساعدی برای نشر و بسط شعر دینی آغاز گردید.

از طرفی وقوع آشوب و درگیریهای ملی و مذهبی موجب عدم ثبات در اوضاع سیاسی کشورها گردید، ویرانی مدارس، تخریب معابد، آثار، همه موجب از بین رفتن و خشکیدن ذوق و قریحهٔ شاعران شد. در حقیقت یکی از دلایل مهم شرایط ادبی این دوره و عقب ماندگی شعر از پیشرفت و تحول، اوضاع سیاسی حاکم بر منطقه بود. «روی کار آمدن سلجوقیان، شروع جنگهای صلیبی در شمال و غرب قلمرو اسلامی، سر برآوردن دولتهای کوچک از نظر سیاسی و ادبی، شرایط اجتماعی خاصی را به وجود آورد که تأثیری مستقیم در زوال و رکود تمامی جوانب زندگی از جمله جریان ادبی داشت، علی رغم رقابت دولتها و امارتها در تشویق علم و ادب اما به دلیل کوتاه مدت بودن آنها و آشفتهگیهای سیاسی و اجتماعی، ادبیات و شعر از پیشرفت باز ماند.» (کرباسی، ۱۴۲۱م، ج ۱:ص ۱۸۲)

قرن دهم که دوران شکوفایی و بالندگی و به اصطلاح عصر زرین ادبیات دینی ایران به شمار می آید، در میان عرب و به واسطهٔ شرایط سیاسی جامعه، وضعیت اُسف بار شیعه، حضور عثمانیهای متعصب در رأس حکومت جامعه و رفتارهای وحشیانه با شیعیان، شعر شیعی ادبی هم چنان به رکود خود ادامه داد. لذا در شعر عربی «از قرن دهم تا چهاردهم شعری که شایستهٔ عنوان شعر انقلاب باشد نمی یابیم، معانی اشعار تکراری و صور شعری فاقد تازگی است و حتی در جریان مظالم دولت عثمانی و جور حکام دست نشاندهٔ این دولت و جنگهای خونین داخلی که طی قرن ۱۳ هـ (۱۹ م) ملت عرب شاهد آن بود، شعر تشیع به بعد حماسی شعر التفات ننموده است.» (رجائی، ۱۳۸۲ش:ص ۱۵۳) و خالی بودن شعر از روح مبارزه و انقلاب و حماسه، آن را به ادبیاتی گریبان تبدیل می کند. با آغاز عصر نهضت، کشورهای عربی شاهد تغییر و تحولات بسیاری در سرزمینهای خود بودند. حضور بیگانگان اروپایی برای استثمار کشورها، وابستگی و تحت الحمایگی اعراب به بیگانگان، تلاشهای آنان برای استقلال و خود مختاری، جریانها و مکاتب ادبی وارده از اروپا، همه و همه در جریان ادبی شعر عربی و شعر شیعی مؤثر واقع شد. «شعر انقلابی تشیع در ادبیات معاصر عرب با ویژگیهای جدید این فرهنگ و مکاتب ادبی متنوع این عصر در آمیخته و در هیئت شعر سمبولیستی و سوررئالیستی با تکیه بر روح صوفیانهٔ شرقی و با هدف در انداختن طرحی نو در ساختارهای سیاسی

و اجتماعی و با رسالت در هم کوبیدن نظامهای پوسیده و شکستن قیدها و زنجیرهایی که بر دست و پای آدمی سنگینی می‌کند، طراوتی شگفت‌انگیز یافته است.» (همان: ص ۷۱)

بررسی روند شعر شیعی در میان عرب نشان می‌دهد دوره‌های آغازین این ادبیات، شعر از طبیعتی ساده و بسیط برخوردار بوده، اما با گذشت زمان، تفکری پخته و صیقل داده شده به آن راه پیدا می‌کند و شعر در فضایی از احساسات متنوع و بسیار قرار می‌گیرد. به همین خاطر شکافی عمیق میان مراحل ابتدایی و واپسین ادبیات شیعه ایجاد شده که از نظر ویژگیها و طبیعت تناسبی با هم ندارد. (نعمه، همان: ص ۱۱۷)

در دوره معاصر شاعران همچون گذشته و چه بسا پررنگ‌تر از آن، از گروه‌ها و مذاهب مختلف در عرصه شعر متعهد هنر نمایی کرده و آثار زیبایی و بدیعی خلق نموده‌اند. به عنوان مثال جورج شکور شاعر مسیحی لبنانی در عرصه تاریخ اسلام وارد شده و سه اثر برجسته «حماسه پیامبر (ص)»، «حماسه امام علی (ع)»، «حماسه امام حسین (ع)» به نظم در آورده است.

عَلَى الضَّمِيرِ دَمٌ كَالنَّارِ مَوَارٍ إِنَّ يُذْبِحِ الْحَقُّ، فَالذُّبَاحُ كُفَّارٌ
دَمٌ «الْحُسَيْنِ» سَخَى فِي شَهَادَتِهِ مَا ضَاعَ هَذْرًا، بِهِ لِلْهُدَى أَنْوَارٌ

خون حسین در به شهادت رسیدن نیز سخاوتمند و کریم است زیرا خورش به هدر نرفته و نوری است هدایتگر در دل خونی در جریان است که بسان آتش در تب و تاب و آشوب است اگر حق سر بریده و قربانی شود، کشنده در زمره کافران است (شکور، ۱۳۸۳: ص ۲۰۹)

و یا شاعران سنی مذهب چون عبدالله العلالی که در حماسه عاشورا تجربه شعری خود را آزموده‌اند:

عَرَى الدِّينِ مِنْ أَحْلَاسٍ شَرٌّ وَ فِتْنَةٌ دَوَاهِي طَغَتْ وَأَزْوَرَّ مِنْ وَقَعِهَا الْهُدَى
فَهَاجَ إِمَامَ الْحَقِّ مِنْ كُلِّ وَجْهَةٍ وَ هَاجَ إِمَامَ الدِّينِ مِنْ كُلِّ مَنْتَحَى

از بزرگان شر و فتنه، مصیبت‌هایی بر دین وارد شد که هدایت از آثار آن به تلاطم درآمده و روبروی گرداند پس امام حقیقت و امام دین از هر سمت و سویی به خروش آمد. (العاللی، ۱۹۷۲: ص ۱۰۷)

یکی از ویژگیهای شعر معاصر در بسیاری از اشعار متعهد استفاده از نمادهای دینی در شعرها است. بسیاری از شاعران معاصر که در زمینه شعر دینی شعر مستقل و صریحی ندارند، اما در اشعار

خود از این نمادهای دینی بهره گرفتند که نمونه آنهاست: بیاتی، مظفر النواب، احمد دحبور، نزار قبانی و جز آنان.

۱-۲: شعر شیعی فارسی

شعر آیینی در میان عرب از همان آغازین سالهای شکل‌گیری حکومت اسلامی در قرن اول هجری به وجود آمد و با گذر ایام بر غنای آن افزوده و ادبیاتی مستقل شکل گرفت، اما این ادبیات که در ایران بیش از پیش صبغه شیعی به خود می‌گیرد بسیار دیرتر از سرزمینهای عربی و در قرن چهارم هجری پا گرفت، به همین خاطر ایران زمانی شاهد شکل‌گیری این ادبیات بود که شعر شیعی عربی در سالهای نضج و پختگی خود به سر می‌برد. افزون بر این آشنایی دیر هنگام، عوامل دیگری را نیز می‌توان در این تأخیر زمانی مؤثر دانست، از جمله «در دوره خلافت امویان، در ایالات ایران مانند سایر جهات اسلامی، زبان و تمدن و ادبیات عربی نفوذ کامل داشت.» (اته، ۱۳۳۷ش: ص ۲۰) این به آن معنا است که در این زمان، ایرانیان آثار و علوم زمانه را به زبان عربی می‌نگاشتند، از این رو طبیعی است که از این دوران آثار علمی و از جمله شعر شیعی به زبان فارسی در دست نباشد. نفیسی درباره این که چرا چهار قرن زمان نیاز بود تا ما شاهد اولین جلوه‌های ادبیات فارسی در ایران باشیم، از سیصد سال کشمکش دائمی میان ایرانیان و عرب می‌گوید که در این شرایط «به هیچ وجه مجال نبوده است که ایرانیان به کارهای علمی و ادبی بپردازند به همین جهت در این مدت سیصد و چند سال ایران از شاعر و نویسنده به زبان خود تهی مانده است و از طرف دیگر زبان فارسی که از آمیزش زبان پهلوی و زبان دری با کلمات عربی به وجود آمده است، هنوز کاملاً به صورت امروز ساخته نشده بود و ایرانیان تن به آن نمی‌دادند که حتی برای بیان احساسات خود زبان عربی را به کار برند و زبان ایرانی مخصوص به خود می‌خواستند و این زبان هم البته می‌بایست به مرور زمان ساخته شود. پس ناچار آثاری که پیش از پدید آمدن زبان کنونی فراهم شد، چون دیگر کهنه و نامفهوم بود از میان رفته است و نیز به خطوطی بوده که بعدها فراموش شده و قهراً متروک گشته است.» (نفیسی، ۱۳۴۴ ش، ج ۱: ص ۱۷) به عبارت دیگر در این زمان چه بسا آثار شیعی بوده، اما یا از بین رفته و یا به زبان عربی گفته شده است. در حالی که عرب قرن‌ها قبل و حتی پیش از ظهور اسلام دارای زبان و ادبیات غنی و پخته بود. بنابراین تقدّم ایشان در مجال شعر شیعی فضلی برای آنان نخواهد داشت، چراکه این تقدّم زمانی به فضل اسلام و حضور امامان برای ایشان حاصل

گردید و به مجرد آشنایی ایرانیان با مکتب اهل بیت (ع) و در اختیار داشتن زبان پخته و مستقل، مضامین دینی، مسیر خود را در شعر فارسی پیدا کرد.

اگرچه قرن سوم دوران آغازین ادبیات فارسی است اما فصاحت و کمال آن به قرن چهارم باز می‌گردد. در این زمان به واسطه حمایت‌های آل بویه تشیع در مناطق تحت حکومت آنان رواج یافت. ایشان خود از حامیان علم و ادبیات بودند، اما چنانکه براون می‌گوید: به دلیل روابط نزدیک آل بویه با بغداد مقرر خلافت، تقریباً تمامی تألیفات این زمان به زبان تازی است با این همه شک نیست که شعر فارسی و تازی در دربار آل بویه رواج داشته است. (براون، ۱۳۵۵ش: ص ۱۳۴) بنابراین کمبود آثار دینی به زبان فارسی کاملاً قابل توجیه است. رودکی (ت ۳۲۹) که به نظر دارای مشرب اسماعیلی بوده، به‌عنوان پدر شعر فارسی است. اما شاید کسائی نخستین شاعر فارسی زبان باشد که قصایدی در مدح پیامبر سروده و شیعه بوده است. اولین سوگنامه کربلا نیز متعلق به او است. هرمان اته درباره کسائی می‌گوید: «او به نعت حضرت علی (ع) و فاطمه (س) و سایر ائمه (ع) پرداخت و از این لحاظ وی اولین شاعر نهضت شیعی در مسقط الرأس خودش خراسان گشت.» (اته، همان: ص ۱۴۸) و بعد از وی فردوسی به عنوان شاعر ملی ایران که در دوران غزنویان می‌زیسته است، عبدالجلیل در مورد تشیع این دو شاعر چنین می‌گوید: «اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده اند هم اشارتی برود به بعضی اولاً فردوسی طوسی بوده و در کسائی خود خلافتی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب حضرت مصطفی (ص) و آل اوست.» (قزوینی، ۱۳۳۱ش: ص ۲۵۱)

از شعر اوست:

لا فتی الا علی، برخوان و تفسیرش بدان یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین
گر نجات خویش خواهی در سفین نوح شو چندباشی، چون رهی تو بی نوای دل رهین
(کسائی، ۱۳۶۴ش: ص ۴۷)

از دیگر شاعران شیعه‌گرا (فاطمی)، ناصر خسرو شاعر عصر سلجوقی را می‌توان نام برد، هم چنین انوری و سنایی که گرایشهای شیعی در شعرشان مشهود است. و قزوینی در باره سنایی می‌گوید: «خواجه سنایی غزنوی که عظیم‌النظیر است در نظم و نثر، و خاتم الشعرایش نویسد، منقبت بسیار دارد.» (همان: ص ۲۵۲)

عمر و عاص از فساد رایسی زد
 با یزید پلید بیعت کرد
 شرم و آزرم جملگی بگذاشت
 شرع را خیره پشت پایسی زد
 تا که از خاندان بر آرد گرد
 جمعی از دشمنان بر او بگماشت
 (سنایی، ۱۳۶۸ش: ص ۲۶۸)

بی‌شک شعر شیعی فارسی نیز همچون زبان فارسی که در حال سپری کردن آغازین سالهای رشد خود بود، بیش از هر چیز به سمت و سوی دین‌گرایی داشته است. زین العابدین مؤتمن داشتن صبغه مذهبی را از جمله ویژگیهای ادبیات فارسی در دوره سلجوقی و غزنوی می‌داند که شاعران در بیان صفات و ملکات ممدوحین به بزرگان دین مثل می‌زند. (مؤتمن، ۱۳۵۲ ش: ص ۱۵۵)

ابوالمفاخر رازی از دیگر شاعران پارسی زبان و شیعی مذهب قرن ششم می‌باشد. شعر زیر از بهترین قصیده‌های وی محسوب می‌شود که در منقبت امام هشتم می‌باشد:

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن
 و خطاب به امام می‌گوید:
 اشک زلیخا بریخت یوسف گل پیرهن
 هر که دمی با شما رطل گران در کشید
 دیده بختش ندید دل به عنا ممتحن
 (شوشتری، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۶۱۵)

ذبیح الله صفا این دوران را عصر اوج اختلافات مذهبی می‌داند که آتش آن دامن شاعران زمان را نیز گرفته بود، آنها نیز با شرکت در این تعصبات، به اظهار عقاید مذهبی خود یا هجو و انتقاد مخالفان مذهبی خویش مبادرت می‌نمودند و حتی گاهی تهمت‌های مذهبی را وسیله انتقام قرار می‌دادند. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۱۶۰)

از ویژگیهای عمده شعر شیعی فارسی در این عصر منقبت‌خوانی و ذکر فضایل و مدایح پیامبر و اهل بیت او بود، صفا حضور مناقیبیان را به قرن چهارم یعنی دوران حکومت آل بویه نسبت می‌دهد، اما در این قرن، شیعه برای نشر مذهب خود از منقبت‌خوانی استفاده می‌کرد که یکی از مشاهیر آن قوامی رازی است: (همان: ص ۱۹۲)

بر آهوان خوب، مسلط سگان زشت
 آب فرات بر تو ببستند ناکسان
 بر عدل ظلم چیره شد بر بقا، فنا
 آمیختند خون تو با کربلا
 (شرف الشعراء، ۱۳۷۴ ش: ص ۱۲۵)

البته سرودن مراثی مذهبی به صورت منظومه‌های طولانی از این قرن آغاز گردید و چنان رواجی گرفت که برخی قوامی رازی را آغازگر شعر عاشورایی دانسته‌اند. حضور قابل توجه لعن و نفرین دشمنان در اشعار شاعران باعث شده تا فاصله زمانی قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم، دوران مثالب دشمنان معرفی شود. «این مثالب با لحنی نیشدار و با طعن و لعن و در قالبهای متنوع سروده شده است، این امر به شرایط اجتماعی و مذهبی جامعه باز می‌گشت. سختگیریهای غزنویان و سلجوقیان، مشاجرات مذهبی میان مذاهب باعث گردید تا شاعران برجسته‌ای چون ناصر خسرو و سنایی، زبان به لعن دشمنان باز کنند. کمال‌الدین اسماعیل سنی مذهب در رثای امام حسین چنین می‌گوید:

چون محرم رسید و عاشورا	خنده بر لب حرام باید کرد
وز پی ماتم حسین علی	گریه از ابر وام باید کرد
لعنت دشمنانش باید گفت	دوستداری تمام باید کرد

این روش در دوره‌های بعد به این شدت و حدت ادامه نمی‌یابد و در دوره مغول و تیموری تقریباً ناسزاگویی و نفرین بر اشیاء به فراموشی سپرده می‌شود. «(عربی، ۱۳۸۰ش:ص ۷۲ - ۷۱) اما ویژگی بارز قرن هفتم وارد شدن شاعران سنی مذهب به عرصه شعر بود. چنان که می‌بینیم مضامین شاعران شیعی در آثار این دسته از شاعران تجلی می‌یابد، «حال آنکه این وضع را در دورانهای پیش از قرن هفتم و هشتم به عکس می‌بینیم، یعنی بزرگان شیعه را گاه می‌بینیم که در عین اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب و بطلان خلافت شیخین باز از آن به نیکی یاد می‌کردند.» (صفا، ۱۳۷۳ش، ج ۱: ص ۱۴۳)

معروف‌ترین شاعر سنی مذهب که در رثای شهیدان کربلا، منظومه کوتاهی سروده، سیف فرغانی است.

ای قوم در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
--------------------------	----------------------

(سیف فرغانی، ۱۳۴۱ش:ج ۱: ۱۷۶)

در این عصر شمار شاعرانی که در منقبت یا رثای اهل بیت طبع آزمایی نموده‌اند، روبه فزونی می‌رود. شاعرانی چون فخرالدین عراقی، سلمان ساوجی، خواجوی کرمانی، حسن کاشی و بسیاری دیگر از شاعران سنی و شیعه مذهب. اقبال شعراء به شعر شیعی آنچنان فزونی می‌یابد و «برخی از

گویندگان عهد چنان دل به این امر داده اند که از مجموع نعوت و مناقب و مرثیاتی پیشوایان دین، دیوانی خاص به وجود آوردند، مثلاً ابن حسام یک دیوان کامل از قصاید و ترجیعات و ترکیبات و تربیعات و جز آن در توحید و ستایش رسول و اهل بیت و یا در مرثیاتی بعضی از آنان دارد.» (صفا، همان، ج ۴: ص ۱۸۶)

شاعران در دوره‌های مختلف، اغلب در ضمن موضوعات مختلف به مدح و منقبت و یا رثای پیامبری پرداختند، اما سرودن قصاید خاص دینی در قرن نهم رواج گردید. سعید نفیسی این ویژگی را امتیاز شعر شیعی در قرن نهم تلقی کرده، می‌گوید: «امتیاز شعر این دوره این است که مدایح ائمه اثنی عشر در ضمن قصاید مخصوص روزبه روز بیشتر دیده می‌شود و این مضمون جدید که در آثار برخی از شعرای قرن هشتم آغاز شده در این دوره بیشتر ترقی کرده و چند تن شاعری که اشعارشان منحصراً در مناقب ائمه (ع) بوده است در این قرن دیده می‌شود.» (نفیسی، همان: ص ۲۲۹)

علی رغم حضور شعر شیعی در ادبیات فارسی ایران تا این زمان، این شاخه از ادبیات در این عصر چنان قوت گرفته و نمایان می‌شود که برخی می‌پندارند شاعران در دوره‌های پیشین اقبال چندانی به شعر مذهبی نداشته و «توجه شعراء و صاحب طبعان به موضوعات مذهبی و ذکر مناقب ائمه اطهار (ع) و شرح ماجرای جانسوز کربلا از همان قرن نهم در ادبیات ایران پیدا شده است.» (مؤتمن، ۱۳۳۲ش: ص ۶۱)

قرن دهم و روی کار آمدن صفویه، حکومت، علم، فرهنگ و ادب را در خدمت نشر و تقویت تشیع قرار داد. حمایت ویژه سلاطین صفوی از شاعرانی که در مدح یا رثای پیامبر و خاندان او شعر می‌گفتند، ارج و رونق بسیاری به شعر دینی داد. ۲۰۰ سال استقرار این دولت شیعی مذهب در ایران، دوران طلایی و شکوفایی ادبیات شیعی را به همراه داشت که برجسته‌ترین و نام‌آشنا‌ترین شاعر آن محتشم کاشانی است. بابافغانی شیرازی، اهلی شیرازی، لسانی شیرازی، فضولی بغدادی، وحشی بافقی از دیگر شاعران این دوره هستند. (کافی، ۱۳۸۶ش: ص ۲۲۵-۲۵۸)

اگر چه شعر شیعی به واسطه شرایط جدید، مراحل رشد و بالندگی خود را طی می‌کرد، اما ادبیات فارسی مسیری دیگر را پیمود. تقلیل شاعران در ایران و رهسپار شدن آنها به سوی دربار گورکانیان هند، ادبیات فارسی را به آن پایه رساند که محققانی چون براون این عصر را، دوران انحطاط ادبی ایران دانسته‌اند. او علت این شرایط را حاکمان کشور و سیاست دینی ایشان می‌داند و

می‌گوید: «علت فقر زمان صفویه از شاعر نامدار بیشتر نبودن مشوق و مربی بوده تا فقدان قریح و طبایع هنرمند.» (براون، ۱۳۱۶ش: ص ۲۰) و در ادامه از زبان میرزا احمد خان قزوینی چنین می‌گوید: «علی‌ای حال شکی نیست که در عهد صفویه ادبیات و شعر فارسی به پایه‌ی پستی افتاده است و حتی یک شاعر درجه اول هم در این عصر به ظهور نیامده، بزرگ‌ترین علت این قضیه ظاهراً این است که سلاطین صفویه بر حسب نظریات سیاسی و ضدیتی که با دولت عثمانی داشتند بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمایی که از اصول و قوانین این مذهب اطلاعات کامل داشتند، می‌نمودند.» (همان: ص ۲۱-۲۰)

این همگامی ادبیات با مذهب تشیع در دوران حکومت صفویان، در زمانی که آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان غالباً کشورهای با گرایشات غیرشیعی بودند، از دیدگاه یک مستشرق دیگر باعث شد تا ادبیات ایرانی از همگامی نیروهای این کشورها که تا کنون از آن برخوردار بود، محروم بماند و این ادبیات جنبه‌ی بین‌المللی خود را از دست داده به تدریج جنبه‌ای صرفاً فارسی پیدا کند. (ریپکا، ۱۳۵۴ش: ص ۴۶۴)

و این به آن معنا است که ادبیات فارسی در این دوره دچار انزوا گردید و از پیشرفت باز ماند. البته این مطلب نمی‌تواند تا این اندازه صحت داشته باشد، زیرا قطع حمایت دربار از جریان ادبی کشور امری نبود که در دوره صفویه رخ داده باشد، بلکه ادبیات از مدتها پیش، از حمایت دربار محروم مانده بود. اما در زمینه شعر شیعی بیش از همه، مرثیه‌سرایی و ذکر مصائب خاندان پیامبر (ص) در دوره صفویان مورد توجه شاعران بود، به ویژه حادثه کربلا و شهادت امام حسین (ع) به طور وسیع در شعر این دوره تجلی یافته و نام‌آوران بسیاری در این مجال شهره گردیدند.

در کنار مرثیه‌سرایی، منقبت‌گویی هم در این دوره رواج گسترده‌ای یافت، البته ذکر مناقب پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) او به قرون پیش از قرن دهم بازمی‌گردد، به همین خاطر است که ذبیح الله صفا منقبت‌گویی را ویژه شعر دوره صفوی و ابتکار شاعران آن نمی‌داند و می‌گوید: «اینکه بعضی سرودن قصیده‌های دینی (منقبت‌گویی) و رواج آن را در این عهد تنها معلول وضع عهد صفوی می‌دانند، درست نیست، البته وضع سیاسی آن دوره و سعی در اشاعه اعتقاد مذهبی شیعه و تأیید و ترویج نهایی آن طبعاً کار را به ترغیب شاعران در سرودن قصیده‌ها و ترکیبها و ترجیعهای بسیار در منقبت اهل بیت می‌کشاید، اما این کار به دست چند تن از بزرگان شعرای (سده

نهم و آغاز سدهٔ دهم) پایه و بنیاد استوار یافت و چون به دوران صفوی رسید، مقتضیات زمانه به اشاعهٔ بیشتر آن یآوری کرد. «(صفا، همان، ج ۵: ص ۶۰۷)

با حضور نادر شاه در صحنهٔ قدرت ایران و با توجه به سنی مذهب بودن وی و تلاشهایی که در جهت توافق مذهبی بین شیعه و سنی انجام داد، کاملاً طبیعی بود که شعر مذهبی بعد از یک دوره فعالیت و حضور چشمگیر رو به افول گذارد، این شرایط دیری نپایید که با روی کار آمدن زندیسه، شعر شیعی نشاط خود را بازیافت. در دوران کوتاه مدت حکومت افشار و زند، ادبیات و شعر فارسی هم چنان در ورطهٔ انحطاط دست و پا می‌زد، چنان‌که برخی از محققان، از آن به عنوان فقیرترین ازمنه از نظر ادبیات یاد می‌کنند. (براون، ۱۳۱۶ش: ص ۱۳۵؛ آریین پور، ۱۳۸۲ش، ج ۱: ص ۱۳) در دورهٔ قاجار و با حمایت شاهان قاجاری از دین و مذهب، شعر شیعی از نظر کمی رشد چشمگیری به خود دید، اما از نظر کیفی، از همان دردهایی رنج برد که شعر فارسی این دوره به آن مبتلا بود. حزین لاهیجی، عاشق اصفهانی، صباحی بیدگلی، نشاط اصفهانی، یغمای جندقی، وصال شیرازی از شاعران برجسته این دوره می‌باشند. (کافی، ۱۳۸۶ش: ص ۳۴۰-۳۸۷) از جمله نوحه‌های یغمای جندقی که نوحه شعر فارسی مدیون اوست:

درفش افتاد عباس جوتن را فلک داد ای فلک داد

علم شد رایت ماتم جهان را فلک داد ای فلک داد

مرا با رنج این سوگ روان کاست نه تنها انس و جان خاست

که دل مأنوس غم گشت انس و جان را فلک داد ای فلک داد

(یغما، ۱۳۶۷ش: ص ۲۷۵)

بازگشت ادبی یا رجعت به گذشته‌های درخشان، سبک شناخته شدهٔ این دوران است، شاعران خسته از انحطاط و ابتذال شعر و ادب، تمام همت خود را صرف تقلید و تکرار از آثار گذشتگان کردند. در مجال شعر دینی، شاعرانی چون خاقانی، قآنی، وصال و دیگران، به استقبال از اشعار دینی دورهٔ صفوی، ترکیب‌بندهایی سرودند که از نظر معانی، تصاویر شعری، سبک و اسلوب بیان کاملاً مشابه نسخهٔ اصلی است. از جمله شعر قآنی:

بارد چه؟ خون که؟ دیده چه سان؟ روز شب چرا؟
 از غم، کدام غم؟ غم سلطان اولیا
 نامش که بُد؟ حسین، زنژاد که؟ از علی
 مامش که بود؟ فاطمه، جدش که؟ مصطفی
 (قآنی، ۱۳۸۰ ش:ص ۹۴۷)

یکنواختی و تکرار، ویژگی برجسته شعر این دوره است و شاعران خلاقیت و ابتکار را یکسر وا نهاده و مقلد گذشته گشتند. آنچه ایشان را به این امر واداشت، از این رو بود که «معتقد بودند که شعر فارسی در طول زمان آنچنان دچار پیچیدگی شده و زرق و برق یافته که سادگی اولیه زبان و روشنی خود را از دست داده است. آنان تصور می کردند که این خصوصیت در قرنهای اخیر نمود بیشتری داشته و شعر فارسی دچار لفاظیهای گزافه آمیز و پرطنطنه سبک هندی شده است.» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴ ش:ص ۶۷)

لازم به ذکر است که نگاه جریان ادبی فارسی و شعر شیعی در این دوره، به گذشته درخشان متفاوت بود، در حالی که شاعران برای رهایی از تباهی و فقر دوره انحطاط صفوی و زمان آشوب بعد از آن، به سبک و شیوه استادان بزرگی چون فردوسی، عنصری، فرخی، منوچهری، حافظ و سعدی نظر داشتند و آن را سبک برتر کلام می دانستند. شاعران آئینی هم چنان شعر دوره صفوی را نمونه برتر برای تقلید و تکرارهای خود می دانستند و الحق نیز چنین بود.

با آغاز دوران مشروطیت در ایران، در واپسین سالهای حکومت قاجار و آغاز تحولات و دگرگونیهای جامعه ایران شعر شیعی نیز جایگاهی محکم پیدا کرد. اما آنچه بیش از همه به شعر مذهبی در ایران بال و پر داد، پیروزی انقلاب اسلامی بود. این انقلاب با تکیه بر نیروی مذهبی توانست آرمانهای خود را جامعه عمل بپوشاند. حجم وسیع شعر با مضامین دینی، دستاورد انقلاب دینی ایران بود. طلوع درخشان شعر حماسی انقلابی شیعه نیز تنها بعد از انقلاب معاصر ایران رخ داد و تحول عظیمی در شعر آئینی، به خصوص شعر عاشورایی به وجود آمد. اشعار در قالبها و موضوعات مختلف به نظم در آمد، سروده ها به بوتۀ نقد و تحلیل کشیده شد و آثار و تألیفات بسیاری در این مجال تدوین گردید و بسیاری از این مضامین همچون غدیر، شعر عاشورا، شعر انتظار و جز آن به شاخه های مستقل ادبیات شیعی ایران تبدیل شد. اما «این فراز و نشیب در حضور شعر مذهبی، باعث فراز و نشیب محتوایی آن نگردید، متأسفانه در دوره صفویه و پس از آن هیچ نهضت اصلاح گری به وجود نیامد تا به بازنگری باورهای مردم پردازد و کسی پیدا نشد که بسیاری از

باورهای را که ارمغان سیاست حکومت عباسی بود، به چالش و نقادی فراخواند، بسیاری از نارواییها همچنان راه خود را در ذهن و زبان مردم ادامه دادند و آثار این باورها را در متن شعر امروز می‌توان به روشنی دید.» (طاهریان، ۱۳۸۱ ش:ص:۳۰)

با رواج تشیع در ایران نیز، روح لطیف ایرانی و عشق سرشار ادیبان آن به خاندان پیامبر(ص) به جوشش درآمد و آثار ارزشمند و ماندگاری در زمینه ادبیات فارسی خلق نمود که حجم وسیع آن، امروزه حاکی از آن است که ایرانیان بیش از سایر ملل در این مجال قلم‌فرسایی کرده و بیش از همه عشق و عاطفه خود را نسبت به مکتب اهل بیت به رشته تحریر در آورده‌اند. سید حسن حسینی، علی معلم، موسوی گرمارودی و بسیاری دیگر از شاعران که شاهکارهای خود را در ادبیات دینی خلق کرده‌اند. همچون شعر «خط خون» موسوی گرمارودی که یکی از برجسته‌ترین آثار عاشورایی معاصر در ادبیات متعهد فارسی به شمار می‌آید:

شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را / به دو پاره کرد: / هر چه در سوی تو،
حسینی شد / و دیگر سو، یزیدی. / اینک ماییم و سنگها / ماییم و آبها / درختان، کوهساران،
جویباران، بیشه‌زاران / که برخی یزیدی / و گرنه حسینی‌اند (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳ ش:ص:۱۴۲)

۲- نگاه تطبیقی به مراحل شعر شیعی در فارسی و عربی

تقدم زمانی شعر عربی باعث شد تا شعر شیعی در میان این ملت نیز پیش از شعر فارسی، مراحل پختگی و کمال خود را طی کند. این حرکت در دوره اسلامی، با گامهایی ساده شروع شد و شاعران با پرداختن به موضوعاتی چون مدح رسول، حادثه غدیر، ماجرای سقیفه شروع شد و با حادثه عاشورا مرحله‌ای جدید از شعر خشم و فریاد و اندوه شیعه را شکل داد. این زمانی بود که هنوز شعر فارسی در ایران پا نگرفته بود؛ به همین خاطر هرگونه تغییر و تحول در زمینه مضامین، اسلوبهای بیان نخستین بار در شعر عربی نمودار شد، از جمله سبک استدلال و احتجاج کمیت در دوره اموی و یا راه یافتن زهد و موعظه و نارضایتی از دنیا در شعر، که اولین بار توسط شاعر فیلسوفی چون معری در قرن چهارم به وجود آمد، همچنین مبالغات شعری و روح تصویرگری عصر عباسی.

حجم اشعار سروده شده در مراحل آغازین شعر فارسی و عربی نیز قابل توجه است. در شعر فارسی از قرن چهارم تا قرن ششم و هفتم شعر دینی به‌ویژه عاشوراسرایی چندان متداول نبود، به

خصوص در سده‌های نخستین، معدود شاعرانی به عاشورا پرداخته و اشعار اندکی در این مجال سرودند، اما در شعر عربی اگر چه تعداد شاعران و اشعار سروده شده به واسطه فشار شدید حکومت اموی در خاموش کردن شعله‌های بعد از قیام، نسبت به سالهای بعد کم‌تر گردید، اما نسبت به شعر فارسی قابل ملاحظه‌تر است.

شعر شیعی در زبان فارسی از آغاز حرکت خود تا قرن‌ها بعد، شاهد تحول و تغییر چشم‌گیری نبوده و به تجربه موفق و ماندگاری دست نیافت. شاعران فارسی زبان خلاقیت و ابتکار را وانهاده و یکسر به تقلید و تکرار مضامین گذشته رو آوردند، اما شعر عربی در همان سالها و قرنهای نخستین، شاهد درخشش شاعران برتر و برجسته‌ای چون کمیت و دعلب و دیگران بود، شاعرانی که به دنبال آفرینش مضامین و اسلوبهای جدید بوده و با نوآوریهای خود، بر جریان کلی ادبیات عربی تأثیری شگرف گذاشتند.

تا پیش از حمله مغول، شعر عربی با پشت سر نهادن مراحل پیشرفت و شکوفایی، به صنعت و تکلف و پیچیدگیهای کلامی گرفتار آمد، در حالی که در زبان فارسی، شعر از هر گونه ابهام و تکلف و خیالات دور و دراز پرهیز می‌کرد. با تهاجم مغولان در قرن هفتم، سرزمینهای ایران و عرب، آماج حملات وحشیانه تاتار قرار گرفت و جامعه ایران و عرب یکی از بدترین و تاریک‌ترین ادوار تاریخی خود را تجربه نمود. شرایط نابسامان و اوضاع دشوار معیشتی مردم باعث شد تا گرایش‌های زاهدانه و صوفیانه، بریدن از دنیا و دل بستن به آخرت که پیش از این در شعر عربی نمود یافته بود، در شعر فارسی رسوخ کند. البته در شعر عربی نیز، به واسطه شرایط بد جامعه، این تفکرات از قرن دهم با قوت بیشتری در شعر مطرح گردید. یکی از نموده‌های جدید و منحصر به فرد در شعر شیعی فارسی در این زمان، نگاه عارفانه - عاشقانه آن است. عامیانه شدن شعر، یکی از پدیده‌های مشترکی است که از این پس در بخشی از شعر عاشورایی فارسی و عربی به وجود می‌آید و آن را از بلاغت و فنی بودن کلام دور می‌سازد.

با از بین رفتن تعصبات دینی بعد از حمله مغول در کشورهای عربی و آزادیهای به وجود آمده و برپایی مراسم عاشورا و عزاداری برای امام حسین (ع) در دوره صفویان، این ادبیات به عنوان جزء مهمی از ادبیات شیعی به میان مردم رفته، با مخاطب قراردادن عامه مردم، در مجالس عمومی حاضر - شد. مخاطبی که از زبان فاخر و فنی بی‌بهره بود و باعث تنزل شعر تا سطح درک و فهم عامه مردم گردید.

اندیشهٔ جبر و تسلیم در برابر تقدیر، از دیگر تفکرات و اندیشه‌هایی است که در این سالها در شعر شیعی فارسی و عربی شایع گردید. همچنین لعن دشمنان اهل بیت (ع) از پدیده‌هایی است که با اختلاف زمانی هر دو زبان آن را تجربه کرده است، چرا که عشق به اهل بیت (ع) و بیزاری از دشمنان ایشان نه خاص یک ملت، بلکه موضوعی فراگیر در میان موالیان ایشان است.

از جمله عواملی که در برخی ادوار تاریخی، شعر فارسی و عربی را از حرکت و رشد بازداشت، می‌توان به عنصر تقلید و تکرار اشاره کرد. این ویژگی در سالهای انحطاط زبان و ادبیات عربی تا عصر نهضت ادامه داشت و هر گونه خلاقیت را از شاعران این دوران سلب نمود. در شعر فارسی، اگرچه شاعران در طول سالهای قبل نیز به سبک و اسلوب قدمای خود نظر داشتند، اما در دوران صفوی و بعد از ابتکار محتشم کاشانی و آفرینش شاهکار برجستهٔ او، شاعران متأخر به خصوص در دوران قاجار با شعار بازگشت ادبی، تقلید و تکرار را به صورت جدی، آشکار و به طرز خسته کننده، پیشهٔ خود ساختند. با این وجود دوران قاجار از ابتکار و نوآوری خالی نبوده و برخی شاعران در زمینهٔ ایجاد مضامین جدید و ساختارهای نو قدمهای ارزشمندی برداشتند.

اختلاف در شرایط سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران و عرب از این پس حرکت شعر شیعی را به دو مسیر متفاوت سوق داد. شیعیان در دوران حضور عثمانیها در صحنهٔ سیاست، متحمل شدیدترین و بدترین رفتارها و برخوردها بودند. این در حالی بود که در ایران، سیر حوادث روزبه روز به نفع شیعه رقم می‌خورد، تا جایی که به حاکمیت مطلق دین در کشور منجر شد. با در نظر گرفتن این شرایط می‌توان نتیجه گرفت که شعر شیعی فارسی و عربی از آغاز تا کنون دارای دو حرکت و سیر تحول متفاوت بوده است. شعر عربی در طول تغییر و تحولات خود، مسیری نزولی و از قوت به سوی ضعف پیمود، در حالی که در فارسی اگر چه شاعران گامهای اولیهٔ خود را آرام برداشتند، اما در یک سیر صعودی، روز به روز، راه ترقی و پیشرفت را طی کردند، البته در برخی سالها و قرون نیز دچار ایستایی و رکود گردیدند. در دورهٔ معاصر عرب حضور تفکرات و اعتقادات شیعی در اشعار شاعران محدود و برجستگان ادبیات ایشان تنها از سبلمهای جاودانه در فرهنگ شیعه، به‌ویژه حماسه‌ی عظیم امام حسین (ع) بهره گرفته‌اند. شاعرانی چون بیاتی، محمود درویش، حجازی، احمد مطر، نزار قبانی، مظفر النواب، فدوی طوقان.

نتیجه‌گیری

آنچه به اجمال می‌توان درباره نتایج بحث گفت به این قرار است:

شعر شیعی عربی بسیار زودتر از شعر فارسی شکل گرفت و مراحل تغییر و تحول خود را پشت سر گذاشت. اولین نوآوریها نیز در این ادبیات نمایان گردید و شعر شیعی فارسی تا مدتها مسیر تقلید را در پیش گرفت. فشار حاکمان و ظلم دولتهای ستم پیشه از جمله مهم‌ترین عوامل بازدارنده رشد شعر شیعی در برخی از دوره‌های تاریخی دو ملت به شمار می‌آید.

قرن هفتم به واسطه تشابه تقریبی در شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و کشورهای عربی، شعر شیعی دو ملت شاهد وضعیت تقریباً یکسانی در شکل و مضامین گردید.

از قرن نهم به بعد حرکت شعر شیعی در ایران با رشد روزافزونی روبرو گردید حال آنکه این حرکت در میان شاعران عرب بنا به دلایلی کند و پنهان گردید. و حتی در دوره معاصر نیز بسیاری از بزرگان ادب و برجستگان شعر عربی به عرصه این شعر متعهد وارد نشده‌اند.

منابع و مأخذ

فارسی

۱. آرین پور، یحیی (۱۳۸۲ش)، «از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی»، انتشارات زوآر، چاپ هشتم، تهران.
۲. اته، هرمان (۱۳۳۷ش) «تاریخ ادبیات فارسی»، ترجمه دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر و کتاب، بی‌جا، تهران.
۳. براون، ادوارد (۱۳۱۶ش)، «تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفوی تا زمان حاضر»، ترجمه رشید یاسمی، چاپخانه روشنایی، بی‌جا، تهران.
۴. _____، (۱۳۵۵ش) «تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی (نیمه نخست)»، ترجمه فتح الله مجتبیایی انتشارات مروارید، چاپ دوم، تهران.
۵. حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۸). «ادبیات و تعهد در اسلام»، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران.
۶. رجائی، نجمه (۱۳۸۲ش)، «شعر و شرر (تحلیل شعر انقلاب در ادبیات عرب)»، دانشگاه فردوسی، چاپ اول، مشهد.
۷. رییکا، یان و دیگران (۱۳۵۴ش)، «تاریخ ادبیات ایران»، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۸. سنایی، ابوالمجد (۱۳۶۸ش)، «حدیقه الحقیقه»، به کوشش مدرس رضوی، نشر دانشگاه تهران، تهران.
۹. سیف فرغانی. (۱۳۴۱ش)، «دیوان سیف فرغانی»، به کوشش ذبیح الله صفا، نشر فردوسی، تهران.
۱۰. شرف الشعراء، بدرالدین (۱۳۷۴ش)، «دیوان قوامی رازی»، محدث، تهران.
۱۱. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷ش) «مجالس المؤمنین»، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران.
۱۲. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱ش) «تاریخ ادبیات در ایران»، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم، تهران.
۱۳. _____، (۱۳۷۳ش). «تاریخ ادبیات در ایران»، انتشارات فردوس، چاپ یازدهم، تهران.
۱۴. ضیائی، عبدالحمید (۱۳۸۴ش)، «جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا»، هزاره ققنوس، چاپ اول، تهران.

۱۵. طاهریان، امیر مسعود (۱۳۸۱ش)، «صبحدم با ستارگان سپید»، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
 ۱۶. قآنی (۱۳۸۰ش) دیوان حکیم قآنی شیرازی، تصحیح امیر صانعی، نشر نگاه، چاپ اول، تهران.
 ۱۷. کافی، غلامرضا (۱۳۸۶ش)، «شرح منظومه ظهر»، مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اول، تهران.
 ۱۸. کسایی مروزی، ابو الحسن (۱۳۶۴ش)، «دیوان اشعار»، تصحیح مهدی درخشان، دانشگاه تهران، تهران.
 ۱۹. مؤتمن، زین العابدین (۱۳۵۲ش)، «تحول شعر فارسی»، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران.
 ۲۰. _____، (۱۳۳۲ش)، «شعروادب فارسی»، چاپخانه تابش، چاپ اول، تهران.
 ۲۱. کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴ش)، «طلیعه تجدد در شعر فارسی»، ترجمه مسعود جعفری، چاپ گلشن، چاپ اول، تهران.
 ۲۲. لؤلؤیی، کیوان (۱۳۸۴ش)، «صدای پای برف»، ندای ضحی، چاپ اول، تهران.
 ۲۳. مغنیه، محمدجواد (۱۳۴۳ش)، «شیعه و زمامداران خودسر»، ترجمه مصطفی زمانی، حوزه علمیه، چاپ دوم، قم.
 ۲۴. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳ش)، «خط خون»، چاپ گلشن، بی جا.
 ۲۵. نفیسی، سعید (۱۳۴۴ش)، «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری»، کتابفروشی فروغی، چاپ اول، تهران.
- عربی
۲۶. یغمای جندقی (۱۳۶۷س)، «مجموعه آثار یغمای جندقی»، به اهتمام سید علی آل داوود، نشر توس، چاپ سوم، تهران.
 ۲۷. الأب الشیخو (۱۴۱۹ق)، «المجانی الحدیثة»، انتشارات ذوی القربی، قم.
 ۲۸. ابن قتیبه (۱۴۱۸ق)، «الشعر والشعراء»، تحقیق عمر الطباع، دار الارقم، بیروت.
 ۲۹. امین، احمد (۱۳۷۱ق - ۱۹۵۲م)، «ضحی الاسلام»، مطبعة لجنة التألیف والترجمة والنشر، القاهرة.
 ۳۰. الأمین، السیدمحسن (۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م)، «اعیان الشیعة»، تحقیق حسن الأمین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۳۱. الحمیری (بی تا)، «دیوان السید الحمیری»، تحقیق شاکرهادی شکر، دار مکتبه الحیاة، بیروت.
۳۲. الحوفی، احمد محمد (۱۳۸۴ق - ۱۹۶۵م)، «ادب السیاسیة فی العصر الأموی»: دار النهضة مصر، القاهرة.
۳۳. دعبیل الخزاعی (۱۴۰۹ق)، «دیوان»، تحقیق محمد یوسف نجم، دار الثقافة، بیروت.
۳۴. الشایب، احمد (۱۹۷۶م)، «تاریخ الشعر السیاسی الی منتصف القرن الثانی»، دار القلم، بیروت.
۳۵. شبر، جواد (۱۴۰۹ق - ۱۹۸۹م)، «ادب الطف، أو شعرا الحسین»، دار المرئضی، بیروت.
۳۶. الشریف الرضی (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۹م)، «دیوان»، شرح محمود مصطفی حلاوی، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، بیروت.
۳۷. ضیف، شوقی (۱۴۲۷ق)، «تاریخ الأدب العربی (العصر العباسی الاول)»، ذوی القربی، العراق.
۳۸. _____، (۱۴۲۷ق)، «تاریخ الأدب العربی (العصر الإسلامی)»، ذوی القربی، العراق.
۳۹. طه حمیده، عبد الحسیب (۱۴۰۹ق)، «ادب الشیعه الی نهاية القرن الثانی الهجری»، الزهراء للإعلام العربی، القاهرة.
۴۰. قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۷۱ق - ۱۳۳۱ش)، «التقص - بعض مثالب النواصب فی نقص بعض فضایح الروافض»، مقدمه وتعلیق سیدجلال الدین حسینی ارموی، چاپخانه سیهر، تهران.
۴۱. الکرباسی، محمدصادق (۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م)، «المداخل فی الشعر الحسینی»، المركز الحسینی للدراسات، لندن.
۴۲. کیلانی، محمد (۱۹۴۷م)، «اثر التشیع فی الادب العربی»، دارالکتاب العربی، القاهرة.
۴۳. نصرالله، حسن عباس و آیینهوند صادق (بی تا)، «ادب السیاسی الملتزم فی الإسلام»، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۴۴. نعمه، عبدالله (۱۴۰۰ق - ۱۹۸۰م)، «لادب فی ظل التشیع»: کویت، بیروت.
۴۵. عربی، محمدعلی (۱۳۸۰ش)، «عاشورا در گستره شعر فارسی»، رساله دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران.